

بررسی مقایسه‌ای سرآغازهای حوزه عمومی در ایران و غرب: قهوه‌خانه و اهمیت تاریخی آن

سیدحسین اطهری^{1*}، سمیه زمانی²

(تاریخ دریافت: 92/10/11، تاریخ پذیرش: 93/8/7)

چکیده

حوزه عمومی مکانی برای گفت‌وگو و نقد قدرت است که اولین بار آن را هابرماس به صورت نظری مطرح کرد و پیشینه‌اش را به سالن‌ها، قهوه‌خانه‌ها و دربار اروپایی رساند. این تصور که شکل‌گیری حوزه عمومی مختص غرب است، درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در دورانی از تاریخ ایران نیز هم‌زمان با غرب، وجوهی از شکل‌های حوزه عمومی دیده می‌شود که در دوره صفویه به وجود آمده بود؛ اما مسیر تداوم و سیر آن در ایران و غرب به دلیل اوضاع تاریخی، سیاسی و اجتماعی متفاوت بوده است. این مقاله با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی و روش توصیفی-تحلیلی، درصدد اثبات این است که در غرب حوزه عمومی، یعنی نقد قدرت، از دربار آغاز شد و سپس به جامعه راه یافت؛ ولی در ایران برعکس، نقد قدرت و گفت‌وگو درباره مسائل عمومی در جامعه و به‌ویژه قهوه‌خانه‌ها شکل گرفت و بعد به حوزه دربار انتقال پیدا کرد. هم‌زمان با تسلط قدرت حاکمه، نهاد مذهب (مذهب تشیع) توانست از راه‌های

*athari@um.ac.ir

1. استادیار علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

2. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

مختلف مانند یافتن عنوان مذهب رسمی کشور و گسترش مناسک شیعی، به قالب حوزه عمومی، یعنی جایی که در آن گفت‌وگو و نقد صورت می‌پذیرد، درآید. به این ترتیب، حوزه عمومی در ایران عصر صفوی تا پهلوی، در قالب حوزه عمومی مذهبی جلوه کرد و از دهه 1340 آمیختگی میان حوزه عمومی سیاسی و مذهبی رخنمون می‌شود.

واژه‌های کلیدی: حوزه عمومی، ایران، قهوه‌خانه، صفویه، هابرماس، استبداد، محفل، دربار.

1. مقدمه

«حوزه عمومی» حوزه‌ای برای بیان دیدگاه‌های افراد به‌دور از اجبار و به‌صورت عقلانی و انتقادی است. در این حوزه، افراد به‌منظور مشارکت در مباحث آزاد و علنی گرد هم می‌آیند تا از راه گفت‌وگو سپهر نو و متعالی از حیات انسانی را بازنمایی کنند. حوزه عمومی در غرب به‌دنبال تغییر در ساخت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی شکل گرفت که با ویژگی‌هایی مانند عمومیت، آزادی و وجود دیدگاه عقلانی و انتقادی پدید آمد. حوزه عمومی در غرب در شرایط فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خاص خود تکوین یافت که متفاوت با کشوری مثل ایران بود؛ به‌گونه‌ای که امروزه حوزه عمومی مطرح در جامعه ایران متفاوت با همتای غربی خود است. مسئله اصلی این نوشتار، بررسی جامعه‌شناختی روند تاریخی حوزه عمومی در ایران از عهد صفوی تا پهلوی است که البته، با نیم‌نگاهی به مسیر تحول حوزه عمومی در غرب صورت می‌گیرد. این پژوهش برخاسته از فرهنگ، عادات و رسوم در غرب و ایران آن‌هم حول حوزه عمومی است که درون جامعه‌شناسی تاریخی جریان می‌یابد.

امروزه، بسیاری از پژوهش‌های تاریخی ضعف شیوه‌های مرسوم تاریخ‌نگاری روایی در پاسخ‌گویی به مسائل و نیازهای کنونی جامعه ایرانی را نشان می‌دهد؛ بنابراین برای «خانه‌تکانی تاریخ» و بازگشت از «تعطیلات تاریخی» به‌منظور بازنگری جدید و منتقدانه به مسائل تاریخی ایران، بیش از هرچیز به گسترش شیوه‌های مدرن علمی در نگرش به تاریخ نیاز است (آبراهامیان، 1376: مقدمه ت). این امر ضرورت کاربرد جامعه‌شناسی تاریخی را در بررسی اجتماعات انسانی، آداب، رسوم، نهادها، الگوهای ثبات و دگرگونی‌های اجتماعی در گذر زمان‌های گذشته مشخص می‌کند (محسنی، 1376: 17). چنان‌که آنتونی گیدنز نیز باور دارد که

درک ماهیت متمایز جهان امروز، مقایسه با گذشته است: «گذشته آینه‌ای است که جامعه‌شناس باید برای شناخت امروز در دست داشته باشد» (1377: 23).

بر این مبنا، درک ماهیت وضعیت کنونی در غرب و ایران از راه مقایسه دو جامعه در پهنه طولانی زمان و کشف قوانین عمومی امکان‌پذیر است. این مطالعه به معنای این نیست که نگارندگان بر این باورند که در ایران نیز باید مانند غرب حوزه عمومی شکل می‌گرفت. این دیدگاه تک‌خطی به معنای نادیده گرفتن بسترهای محیطی در غرب و ایران است. درحالی که شرایط تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی متفاوت به شکل‌گیری نهادهایی متنوع می‌انجامد. قصد نگارندگان این است که از دادوستد دانش‌های تاریخی و جامعه‌شناسی و بر مبنای روش توصیفی-تحلیلی به جست‌وجوی دلایلی بپردازند که موجب شد تا حوزه عمومی در ایران از عهد صفوی تا پهلوی سرانجامی این چنین یابد.

2. مبحث نظری

مفهوم حوزه عمومی از یونان باستان تاکنون مطرح بوده است. با این حال، حوزه عمومی در معنای امروزی آن برآیند عصر روشن‌گری است و مقوله‌ای مدرن به شمار می‌آید؛ زیرا با ظهور مدرنیسم، حوزه عمومی، جایگاه مردم، افکار عمومی و نقد قدرت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد. حوزه عمومی قبل از هرچیز، عرصه یا قلمروی از حیات اجتماعی است که در آن بتوان چیزی را در برخورد با افکار عمومی شکل داد. دسترسی به حوزه عمومی برای همه شهروندان آزاد است. بخشی از حوزه عمومی در هر گفت‌وگو شکل می‌گیرد که در آن اشخاص خصوصی گرد هم می‌آیند تا فضای عمومی را ایجاد کنند. براساس این، آن‌ها نه مانند تاجران و پیشه‌وران عمل می‌کنند که در پی اداره امور خصوصی خویش هستند و نه مانند اشخاص حقوقی تابع مقررات قانونی یک بوروکراسی دولتی که مکلف به اطاعت‌اند. شهروندان آن هنگام مانند عموم رفتار می‌کنند که موضوع‌هایی حول منافع عمومی را بدون هرگونه فشار بررسی کنند؛ همچنین بتوانند گردهمایی آزادانه داشته و از آزادی بیان و انتشار عقیده برخوردار باشند. هنگامی که حوزه عمومی گسترده باشد، این ارتباط نیازمند ابزارهای خاص انتشار و اثرگذاری است. زمانی که بحث‌های عمومی رفتار و عمل‌کرد دولت را مورد

توجه قرار می‌دهد، از حوزه عمومی سیاسی متمایز از حوزه ادبی سخن به میان می‌آید؛ بنابراین قدرت قاهره دولت همتا و نقطه مقابل حوزه عمومی سیاسی و نه بخشی از آن محسوب می‌شود. تعبیر «افکار عمومی» نیز از رسالت انتقاد و نظارتی سخن می‌گوید که پیکره عمومی شهروندان به‌طور غیررسمی در برابر طبقه حاکم انجام می‌دهند (Seidman & Habermason, 1989: 332). زمانی که شهروندان درباره مسائل مورد علاقه عموم و منافع عمومی به‌گونه‌ای آزاد و بدون قیدوبند - یعنی با تضمین آزادی اجتماعات و انجمن‌ها، آزادی بیان و نشر افکارشان - با یکدیگر مشورت می‌کنند، درواقع به‌صورت پیکره‌ای عمومی عمل می‌کنند.

مهم‌ترین نظریه‌پرداز حوزه عمومی یورگن هابرماس¹ است. اهمیت حوزه عمومی برای هابرماس به این دلیل است که وی این مفهوم را اساس نقد جامعه مبتنی بر اصول دموکراتیک می‌داند. بر همین اساس، مانند هانا آرنت² در واکنش به واپس‌نشینی امر سیاسی در دوران معاصر می‌کوشد تا با پالوده‌سازی برداشت‌هایش از حوزه عمومی، ملاک‌ها و ویژگی‌های حوزه عمومی واقعی را مشخص کند (ویلا، 1376: 72). از نظر هابرماس، حوزه عمومی قبل از هر چیز:

[قلمروی] از زندگی اجتماعی است که در آن چیزی نزدیک به افکار عمومی بتواند شکل بگیرد [...] شهروندان هنگامی که به‌شیوه‌ای توخالی از قیدوبند - یعنی با تضمین آزادی تجمع، همکاری و آزادی بیان و نشر افکار آن‌ها - درمورد مسائل مورد توجه عموم تبادل نظر نمایند، همچون یک پیکره عمومی رفتار می‌کنند. عبارت افکار عمومی به وظایف نقد و کنترلی اشاره دارد که پیکره عمومی شهروندان به‌طور غیررسمی در برابر طبقه حاکم [...] انجام می‌دهد (پیوزی، 1378: 118).

وی حوزه عمومی را عرصه بدون مرزی برای فعالیت می‌داند. در این عرصه عقلانی، حقیقت‌یاب و حقیقت‌ساز، محل فکر، گفت‌وگو، استدلال و زبان، شرایط گفت‌وگوی باز و آزاد تضمین‌کننده این اصل است که هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند در خارج از این حوزه ادعای شناخت بهتر خیر و صلاح جامعه را داشته باشد. بنابراین، حوزه عمومی امکانی در زندگی اجتماعی انسان‌هاست که با تحقق آن، افراد جامعه می‌توانند با یکدیگر سخن بگویند و با مفاهمه به امر عمومی توجه کنند و آن را مورد بحث قرار دهند. وضعیت آزادی حاکم بر حوزه عمومی باعث می‌شود تا افراد دور از اجبارها، درباره امر عمومی بحث و نظرهای یکدیگر را

ارزیابی کنند و بدین ترتیب، امکان رسیدن به توافق جمعی واقعی را افزایش دهند. در این عرصه، نیروهای هدایت‌کننده‌ای مانند قدرت، پول و تبلیغات جایی ندارند و از این جهت، سیاستی متفاوت پدید می‌آید.

همچنین، حوزه عمومی از نظر هابرماس، پدیده‌ای سیاسی است که به علایق عام تعلق دارد. از این جهت، حتی با جامعه مدنی که در آن منافع خصوصی جدای از دولت مورد نظر بوده و از ابتدا نیز معنایی اقتصادی و خصوصی را پی می‌گرفته است، تفاوت دارد. هابرماس معتقد است میان حوزه عمومی و قلمرو خصوصی جامعه مدنی یک حوزه عمومی با گستره همگانی وجود دارد که میان دولت و جامعه مدنی قرار می‌گیرد و کارکرد فعال اجتماعی‌اش وابسته به تمایز قطعی و شکاف بین این دو است (نقیبی، 1381: 183). بنابراین، پرداختن به مقوله حوزه عمومی یکی از نیازهای جامعه مدرن است. بنابر تفکیکی که در وضعیت مدرن بر جامعه حاکم است، باید به جداسازی عرصه‌های گوناگون در حوزه عمومی نیز اندیشید. همان‌گونه که هابرماس نیز عقیده دارد، باید از انواع حوزه عمومی نام برد. وی در مطالعات خود به حوزه عمومی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی و ادبی اشاره کرده و معتقد است فضای گفت‌وگو و نقد را نمی‌توان به حوزه سیاست محدود کرد.

ورای مبحث نظری خاص، شکل‌گیری این حوزه براساس شرایط اجتماعی حاصل از عصر روشن‌گری بود و روند توسعه آن به شکل گرفتن افکار عمومی انجامید. این امکان با توجه به شرایط محیطی غرب، گونه‌ای از حوزه عمومی را پدید آورد که خاص غرب بود.

1-2. شکل‌گیری حوزه عمومی در غرب

بررسی تاریخچه حوزه عمومی در غرب، یونان باستان را نخستین زادگاه این مفهوم می‌نمایاند. در آن دوران، زندگی افراد جامعه به سه دسته حوزه خصوصی، حکومتی و عمومی تقسیم می‌شد. البته، در این تقسیم‌بندی دو عرصه عمومی و حکومتی به یکدیگر نزدیک و حتی در برخی موارد بر هم منطبق بودند (سروش و دیگران، 1377: 196). آن‌گونه که هابرماس نیز باور دارد اگرچه می‌توان نمودی از حوزه عمومی را در یونان باستان ردیابی کرد، نمی‌توان آن را با حوزه عمومی مطرح‌شده در دوران مدرن یکی دانست؛ زیرا با تعریف محدود شهروند در آن دوران، زنان، بردگان و فقیران از حضور و مشارکت در این حوزه کنار زده شده بودند و عموم

در آن شرکت نداشتند. البته، این تصادفی نیست که مفهوم حوزه عمومی و افکار عمومی تا قرن هجدهم شکل نگرفت؛ زیرا این مفاهیم معنای خاصشان را از یک وضعیت تاریخی واقعی برمی‌گیرند و آن هنگامی بود که هرکسی آموخت میان افکار و افکار عمومی تمایز قائل شود. افکار فقط چیزهایی است که به مثابه بخشی از فرهنگ، عقاید ارزشی، پیش‌داوری‌ها و قضاوت‌های جمعی، بر ثبات ساختار نیمه‌طبیعی‌شان، به منزله گونه‌ای رسوب تاریخی، پافشاری می‌کنند؛ اما افکار عمومی بر معنای تعریف، فقط هنگامی شکل می‌گیرد که عموم شرکت‌کننده در بحث‌های عقلانی وجود داشته باشند؛ بحث‌های عقلانی بحث‌های عمومی‌ای هستند که به‌طور نهادی حمایت شده‌اند و با قصد انتقاد، عمل کرد قدرت سیاسی را موضوع بحث قرار می‌دهند. این بحث عمومی فقط در دوره خاصی از حیات جامعه بورژوازی توسعه پیدا کرد و فقط به واسطه پیکربندی و جمع خاصی از منافع بود که توانست در دولت دستورگرای بورژوازی داخل شود (هابرماس، 1385: 43).

در طی قرون وسطی نیز نمی‌توان حوزه عمومی را به‌عنوان قلمروی منحصربه‌فرد که از سیطره حوزه خصوصی جداست، مشخص کرد (هابرماس، 1383: 266-267). در این دوره، آنچه عمومی تلقی می‌شد، بیشتر ویژگی مربوط به مقام و منزلت بود؛ به این معنا که صرف ارباب بودن و داشتن چنین مقامی، به امر عمومی تعبیر می‌شد و با حوزه عمومی مورد نظر هابرماس - که در آن مباحثه و تعامل میان انسان‌ها رخ می‌دهد - ارتباطی نداشت. صاحب‌منصبان نظام فئودالی گونه‌ای از امر عمومی را نمایندگی می‌کردند که البته، این نمایندگی، نمایندگی علایق و منافع عموم مردم جامعه نبود (پدرام، 1388: 96).

با گذشت زمان و ایجاد تغییرات در عرصه‌های مختلف، پادشاه، اشرافیان، قدرت‌های فئودالی و کلیسا - که حاملان اصلی عمومیت مبتنی بر نمایندگی بودند - در جریان فرایند قطبی شدن، انسجام خود را ازدست دادند و در پایان قرن هجدهم به عناصر حوزه عمومی و خصوصی تبدیل شدند. به این ترتیب، دستگاه اداری و ارتش به نهادهای قدرت عمومی تبدیل شدند و کلیسا نیز به حوزه خصوصی رانده شد. در تداوم این تحولات، برخی طبقات اجتماعی وارد پارلمان شده، قدرتی در حوزه عمومی تلقی شدند و برخی دیگر مانند گروه‌های شغلی، حوزه جامعه بورژوازی را شکل دادند (نوذری، 1381: 471). براین بررسی‌ها در این دوران

نشان می‌دهد حوزه عمومی محلی برای گفت‌وگو و تعامل محسوب نمی‌شد و اجزا و عناصر آن نیز به بخش بسیار کوچکی از جامعه محدود بود.

اما حوزه عمومی به مثابه تلفیق علاقه بورژوازی با مطرح کردن آزادی بیان، موجب شکل‌گیری منطق گفت‌وگو در حد نهادهای گستره همگانی شد و به این ترتیب، وضعیت جدیدی پدید آمد که در آن دیگر اعتبار قانون به اراده شهریار، اقتدار آسمانی یا اقتدار مبتنی بر وراثت بستگی نداشت؛ بلکه مبنای آن بحث، بصیرت و استدلال بود (پیوزی، 1378: 119). این حوزه را باید به طور مستقل محصول فرهنگ روشن‌گری قرن هجدهم دانست که توسط بورژوازی و نه دولت‌ها تأسیس شد (احمدی، 1380: 190-191). به تدریج، نیروهای فئودالی یعنی کلیسا، شاهزادگان و اشراف که عمومی بودن بازنمایی قدرت به آن‌ها پیوند خورده بود، در سیر فرایند طولانی قطبی‌گری تجزیه و جدا شدند. با پایان قرن هجدهم، این نیروها به دو دسته عناصر خصوصی و عمومی تقسیم شدند. در پی جنبش دین‌پیرایی، جایگاه کلیسا دگرگون شد و مذهب از کلیسا گسست و به امری خصوصی بدل شد؛ هرچند کلیسا به مثابه شخصیت حقوقی، به حیات خود ادامه داد. دیوان‌سالاری و ارتش، به نهادهای قدرت عمومی در مقابل حوزه اختصاصی پادشاه مستقل و خودمختار تبدیل شدند. عمومی بودن بازنمایی قدرت جای خود را به حوزه جدید از قدرت بخشید که همراه با ایجاد حکومت‌های ملی و سرزمینی بود (هابرماس، 1385: 44).

از این پس، حوزه عمومی از سیطره دربار و دولت خارج شد و نه فقط اشراف، بلکه گروه‌های مختلف مردم در آن شرکت داشتند. در این زمان، با ظهور بورژوازی و شعارهای جدید که داعیه شکستن انحصار قدرت‌های خصوصی و گسترش آن در سطح جامعه را داشت، رقیبی نیرومند و تازه نفس شکل گرفت که فئودالیسم و عمومیت مبتنی بر نمایندگی مطرح در آن زمان را به چالش کشید. هم‌زمان با به چالش کشیده شدن فئودالیسم، نهادهای حوزه عمومی نیز در حال شکل‌گیری بودند.

یکی از دلایل پویایی حوزه عمومی در غرب این است که در آنجا قدرت حاکمه نتوانست بر حوزه عمومی غلبه یابد. در سال 1659م بساط سانسور در انگلستان برچیده شد و ملکه با وجود فشار بر نمایندگان پارلمان جهت بازگرداندن سانسور، در این امر ناکام ماند. مطبوعات انگلستان با وجود محدودیت‌هایی مانند قوانین ضدافترا³، قیدوبندهای مربوط به مصونیت

پارلمان و شاهنشاه و قانون مالیات بر دانش (1712م) در مقایسه با مطبوعات سایر کشورهای اروپایی از آزادی منحصر به فردی برخوردار بودند (هابرماس، 1383: 101-102).

نیاز طبقه بورژوازی به اطلاعات مربوط به اقتصاد درباره جنگ‌ها، برداشت محصول، مالیات و غیره به پیدایش «مجلات سیاسی» انجامید و به تدریج اخبار خود به کالا تبدیل شدند. مقامات دولتی هم برای تعقیب سیاست‌ها، از جمله سیاست‌های اقتصادی مرکانتالیستی به مطبوعات روی آوردند تا به نشر اطلاعات، فرمان‌ها و تبلیغات عمومی خود بپردازند. پس از این بود که عموم به نوعی آگاهی از خویش به مثابه معارض دولت دست یافتند. ساختارهای اجتماعی این حوزه عمومی که شکل می‌گرفت و سر برمی‌آورد، شامل قهوه‌خانه‌های مشهور قرن هجدهمی لندن و سایر شهرهای انگلستان می‌شد که در آن مردم «اسپکتاتور»⁴ و آثار تئدر ادیسون⁵ و استیل⁶ می‌خواندند. سالن‌های مشهور پارسی و انجمن‌های مباحثه آلمانی هم به همان اندازه از ساختارهای اجتماعی حوزه عمومی به‌شمار می‌آمدند. این محیط‌ها محلی برای بحث‌های اجتماعی، سیاسی، ادبی و روشن‌فکری بودند و از این طریق بورژوازی پیوند اجتماعی بسیار عمیقی با آریستوکرات‌ها و روشن‌فکران سرآمد پیدا کرد. از دید هابرماس، واژه «بحث» در این فرایند کلیدی است و پیش‌درآمدی بر نظریه کنش ارتباطی او به‌شمار می‌آید (لسناف، 1389: 413-414).

هابرماس یادآور می‌شود که این نهادها با وجود تفاوت‌هایشان، کارکردهای اجتماعی یکسانی در جامعه داشتند. همگی آن‌ها کارکردی نقادانه داشتند که این نقد ابتدا در حوزه مسائل ادبی بود و سپس وارد سیاست شد. به این ترتیب، حوزه عمومی با تعریف بورژوازی از آن، متفاوت با حوزه عمومی در دوره‌های گذشته، با نهادها و اولویت‌های خاص خود مانند برابری افراد، آزادی طرح مباحث و نقد پدیدار شد. حضور گروه‌های مختلف در کنار مسائلی که درباب آن بحث و گفت‌وگو درمی‌گرفت، باعث می‌شد تا عرصه‌هایی که تا پیش از این زیر نظر کلیسا و مقامات دولتی بود، آماج بحث‌های عمومی - انتقادی قرار گیرد. از این پس با کنار رفتن هاله تقدس، فضایی برابر پدید آمد که در آن استدلال برتر می‌توانست در برابر سلسله‌مراتب اجتماعی از خود دفاع کند. حاصل این امر برابری انسان‌های معمولی و شکل گرفتن عموم بود. طرح مسائل عمومی توسط افراد برابر از قشرهای مختلف و گفت‌وگو درباره آن، دیدگاه‌های

بررسی مقایسه‌ای سرآغازهای حوزه عمومی در... سیدحسین اطهری و همکار

انتقادی به دولت و درنهایت پذیرش آزادی در این محیط، عرصه‌ای به وجود آورد که حوزه عمومی را شکل داد. سه ویژگی خاص این نهادها عبارت‌اند از:

1. همگی نوعی از روابط اجتماعی را حمایت می‌کردند که در آن منزلت افراد اهمیت خود را از دست می‌داد و استدلال‌های برتر اهمیت می‌یافت.

2. آزادی بحث و گفت‌وگوی افراد در این نهادها به شکستن انحصار دولت و کلیسا در برخی از حوزه‌ها منجر شد.

3. این نهادها موجب گسترش عموم شدند (آزاد ارمکی و امامی، 1383: 91).

در این میان، قهوه‌خانه‌ها به مثابه آوردگاه اندیشه‌ها و نخستین حوزه‌های عمومی غرب، مورد توجه هستند.

2-2. قهوه‌خانه هسته نخستین حوزه عمومی

نخستین قهوه‌خانه‌ها را بازرگانان شرق مدیترانه در اواسط قرن هفدهم بنا کردند. تا دهه اول قرن هجدهم، حدود 3 هزار قهوه‌خانه در لندن وجود داشت که هریک از قواعد خاص خود پیروی می‌کرد.

درست زمانی که دریدن⁷ (که نسل جدید نویسندگان به دور او حلقه زده بودند) در مباحث باستانی‌ها و مدرن‌ها در ویل⁸ شرکت کرد، ادیسون و استیل نیز سنای کوچکشان را در در بوتون تشکیل دادند. در همین زمان، مارول⁹ و پیپز¹⁰ در کلپ روتاری¹¹ (که تحت ریاست میلتن¹² بود) با هارینگتون¹³ که اندیشه‌های جمهوری خواهانه خود را در *ocean* منتشر کرده بود، دیدار کردند (هابرماس، 1383: 61).

در این محافل (قهوه‌خانه‌ها) ادبیات مشروعیت خود را توجیه می‌کرد و سپس به دلیل حفظ کارکردهای اجتماعی ویژه اشرافی که در این قهوه‌خانه‌ها با بورژوازی والا هم‌نشین می‌شدند، بحث‌های انتقادی در عرصه هنر و ادبیات وارد سیاست و اقتصاد شد. از سوی دیگر، فقط مردان اجازه حضور در قهوه‌خانه‌ها و شرکت در گفت‌وگوها را داشتند و زنان غایبان بزرگ نهادهای نخستین حوزه عمومی بودند (هرچند سالن‌های فرانسوی برخلاف قهوه‌خانه‌های انگلیسی، به دست زنان ساخته شدند). با این حال به گزارش ندوارد¹⁴، نه فقط اشراف و بورژوازی والا، بلکه قشرهای گسترده‌ای از طبقه متوسط مانند صنعتگران و کاسب‌کاران حتی

کاسب‌کاران فقیر نیز ساعاتی از وقت خود را به حضور در قهوه‌خانه‌ها می‌گذراندند (هابرماس، 1383: 62).

سخن از شکل‌گیری حوزه عمومی و رشد آن به معنای پذیرش بی‌چون‌وچرای این عرصه از سوی قدرت حاکم نبود. از نظر دولت انگلستان، قهوه‌خانه‌ها منبع اصلی آشوب‌های سیاسی بودند، به نظر حاکمان:

مردم نه فقط در قهوه‌خانه‌ها بلکه در تمام اماکن خصوصی و عمومی برای خود آزادی قائل هستند و به خود اجازه می‌دهند فعالیت‌های دولت را نقد و نکوهش کنند، از اموری که تخصصی در آن ندارند بدگویی کنند و تلاش کنند در میان رعایای خوب شاهنشاه نارضایتی ایجاد نمایند (همان، 101).

براساس این، در دهه 1670م، دولت برای مقابله با خطرهای ناشی از مباحث مطرح‌شده در قهوه‌خانه‌ها، بیانیه‌ای رسمی منتشر کرد؛ هرچند نتوانست سلطه خود را به‌طور کامل بر این عرصه بگستراند؛ زیرا مطبوعات رقیب سرسختی برای قهوه‌خانه‌ها و شاید جای‌گزین آن شدند. هرچند ناشران مبنای بازارپسند و تجاری برای روزنامه ایجاد کردند، به معنای تجاری کردن صرف روزنامه‌ها نیست؛ بلکه روزنامه‌ها به عنوان نهادی متعلق به عموم مردم باقی ماندند که در جهت تدارک و تحکیم بحث‌های عمومی عمل می‌کنند و نه ابزاری صرف برای انتقال اخبار و اطلاعات و نه وسیله بیان فرهنگ مصرفی. این نوع مطبوعات به‌ویژه در دروان انقلابی دیده می‌شوند (هابرماس، 1385: 44-45).

2-3. حوزه عمومی در ایران

برای شناسایی پیشینه و تبار حوزه عمومی در ایران برمبنای مبحث نظری، به یک نقطه عزیمت تاریخی نیاز است. هابرماس (1383: 38) در تحقیقات خود درباره شکل‌گیری حوزه عمومی در غرب بیان می‌کند که نابودی قدرت‌های فئودالی به دست حاکمیت ملی، سبب شکل‌گیری حوزه دیگری شد که به معنای مدرن کلمه، حوزه عمومی بود؛ بنابراین حوزه عمومی باید با آغاز حاکمیت ملی ایجاد شود. برخی شرق‌شناسان و محققان مثل والتر هینتس¹⁵ در کتاب *تشکیل دولت ملی ایران* دولت صفوی را پایه‌گذار نخستین حکومت ملی در ایران می‌دانند؛ اما باید دولت صفوی را مصداقی از دولت پیشامدرن یا شکل ناقص دولت مدرن دانست.

شاخص‌هایی مانند کنترل انحصاری ابزار قدرت و خشونت، سرزمینی بودن، حاکمیت، نهادمندی و مشروطیت، قدرت غیرشخصی، دیوان‌سالاری عمومی، مشروعیت، شهروندی و مالیات‌ستانی به‌شکلی که معرف دولت مدرن هستند، در دولت پیشامدرن ایران وجود نداشتند (قنبری، 1385: 77) و دولت صفوی هنوز هم ساختاری قبیله‌ای و عشیره‌ای داشت. با این حال، بین این سلسله با دولت‌های پیشین در ایران تفاوت مهمی وجود داشت. صفویان با کاربرد نیروی پویای یک ایدئولوژی مذهبی (تشیع) به قدرت رسیدند و با استفاده از آن در چارچوب مرزهای جغرافیایی خاص توانستند هویت‌های متعارض قبیله‌ای و عشیره‌ای را تحت لوای شیعه‌گرایی بسیج کنند و هویت جدیدی درمقابل امپراتوری عثمانی سنی‌مذهب و متعصبی که تنها رقیب نظامی و مذهبی آنان در آن دوران بود، پدید آورند. بنابراین، صفویان خمیرمایه لازم برای تشکیل دولت سرزمینی در ایران را به‌وجود آوردند؛ اما نمی‌توان این دولت را از حیث ویژگی‌های نداشته‌ای که کمی پیش‌تر نیز ذکر شد، با نخستین مرحله دولت‌های جدید اروپایی مقایسه کرد. دولت‌های مطلقه اروپایی که بین سال‌های 1648م (پایان جنگ‌های مذهبی) و 1789م (انقلاب فرانسه) شکل گرفتند، حاصل رقابت‌های سیاسی و اقتصادی ناشی از رشد بورژوازی در جامعه فئودالی بودند؛ درواقع حاصل توازن ظریفی بین طبقات اجتماعی قدیم و جدید بودند که هیچ‌کدام توان غلبه بر دیگری را نداشت (Held, 1992: 201). تأکید نگارندگان در اینجا بر همین توازن طبقات جدید و قدیم در ایجاد نخستین مرحله‌های دولت مدرن است، نه پی‌گیری طبقاتی همسان با غرب؛ زیرا نمی‌توان به‌اجبار طبقاتی مانند غرب را بر جامعه ایرانی تحمیل کرد. هرچند دولت صفوی دولتی پیشامدرن است، به‌دلیل ایجاد تمرکزی برپایه یک ایدئولوژی و فراهم کردن زیرساخت‌های دولت ملی بر مبنای مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی ایران، به‌عنوان مطلع بحث انتخاب می‌شود. می‌توان در این مقطع در ایران، همزادی از نخستین حوزه عمومی غرب، یعنی قهوه‌خانه‌ها را شاهد بود که فضایی برای تعامل، گفت‌وگو و نقد قدرت، و خاص جامعه ایرانی به‌شمار می‌رفت.

4-2. قهوه‌خانه‌ها نخستین مصداق پیش‌مدرن حوزه عمومی

در آغاز دوره صفویه هم‌زمان با غرب، قهوه‌خانه‌ها در نقش محفلی برای گفت‌وگو، مانند آنچه هابرماس در قهوه‌خانه‌های انگلیسی، سالن‌های فرانسوی و محافل بحث آلمانی ذکر می‌کند،

مطرح می‌شوند. قهوه‌خانه‌ها نمونه بارز فضای باز گفت‌وگو و تعامل میان قشرهای مختلف مردم در جامعه هستند که در آنجا مسائل عمومی جامعه بحث و نقد می‌شود. ازدیدگاه اجتماعی، قهوه‌خانه مکانی است که افراد جامعه از گروه‌ها و طبقات مختلف در آنجا جمع می‌شوند و علاوه بر گذراندن اوقات فراغت، به تبادل افکار نیز می‌پردازند.

نخستین قهوه‌خانه‌ها در دوره صفویه به احتمال زیاد در زمان سلطنت شاه‌طهماسب در شهر قزوین پدید آمدند و در زمان شاه‌عباس اول در اصفهان توسعه یافتند. قهوه‌خانه‌ها بهترین مکان‌های عمومی شهر برای گذران اوقات فراغت و محلی برای اجتماع قشرها و صنف‌های گوناگون بودند. این مکان‌ها به دسته و صنف خاصی تعلق نداشتند و محل تجمع گروه‌های مختلف مردم بودند. علاوه بر مردم عادی، بزرگان، درباریان سران قزلباش و گروه‌های بافرهنگ و تحصیل‌کرده‌ای مانند شاعران، هنرمندان، اهل قلم، نقاشان، سوداگران و حتی طلاب نیز به قهوه‌خانه‌ها مراجعه می‌کردند (شجاع، 1384: 215).

شاردن نیز در سفرنامه خود درباره قهوه‌خانه‌ها می‌نویسد: «قهوه‌خانه عبارت از اتاق بسیار وسیعی است که به صورت‌های مختلف در بهترین و پرجمعیت‌ترین نقاط شهر ساخته می‌شود؛ زیرا قهوه‌خانه محلی است که در آن جمعیت کثیری از طبقات مختلف مردم گرد می‌آیند» (1374: 844). کمپفر¹⁶ (1360: 192-194) نیز در سفرنامه خود می‌گوید قهوه‌خانه‌ها به همراه کارگاه‌ها، دکه‌های هنرمندان و جعبه آینه‌ها، اطراف میدان شهر را احاطه کرده‌اند و در آن‌ها «بدله‌گویی و ذوق و هنرمندی ایرانی بالتمام در جریان است».

قهوه‌خانه در ایران موجب تحول در شکل گردهمایی‌های مردم و شیوه گذران اوقات فراغت و حتی نوع سرگرمی‌های آنان شد؛ زیرا مردم در شهرهای مختلف از هر گروهی پس از فراغت از کارهای روزانه، در این مکان‌ها جمع می‌شدند و ساعت‌ها به گفت‌وگو و تبادل نظر درباره مسائل مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌پرداختند. تاورنیه¹⁷ در سفرنامه خود می‌نویسد: «همه ایرانی‌هایی که بضاعتی دارند هر روز قبل از ظهر به آن مکان‌ها می‌روند و فوراً یک قلیان و یک فنجان قهوه به آن‌ها عرضه می‌دارند» (1369: 390). شاردن نیز می‌گوید: «در قهوه‌خانه‌ها از صبح پگاه تا شب به روی همگان باز است. مخصوصاً هنگام غروب پر از جمعیت می‌باشد. در قهوه‌خانه مردم چای می‌نوشند، با یکدیگر به گرمی و خوش‌رویی سخن می‌گویند» (1374: 844).

بررسی مقایسه‌ای سرآغازهای حوزه عمومی در... سیدحسین اطهری و همکار

همچنین در قهوه‌خانه‌ها آیین سخنوری، مرثیه‌سرایی، نقالی و شاهنامه‌خوانی برگزار می‌شد و به‌عنوان کانون نشر فرهنگ سنتی و دستاوردهای ادبی و هنری گذشتگان مطرح بود. نکته مهم درباره قهوه‌خانه‌ها این بود که براساس گزارش سفرنامه‌ها، قهوه‌خانه در حکم فضایی عمومی بود که در آن تمام قشرها و طبقات مختلف حضور داشتند و می‌توانستند درباره مسائل عمومی جامعه با آزادی کامل گفت‌وگو کنند:

در اینجا هرکس صاحب خبر است و همه می‌توانند بی‌ترس و بیم درباره سیاست به‌آزادی صحبت کنند. در قهوه‌خانه‌ها مردم خود را به بازی‌های مجاز و سرگرم‌کننده نظیر شطرنج و نرد مشغول می‌دارند. افزون‌بر این‌ها ملّایان، درویشان، شاعران، نیز به‌نوبه خود در قهوه‌خانه‌ها میدان‌داری می‌کنند. [...] فی‌الجمله دامنه آزادی در این مراکز اجتماع چندان گسترده است که همانند آن در هیچ نقطه دنیا وجود ندارد. هرکس هرچه دلش می‌خواهد می‌گوید و هرکس به سخن هرکه مایل است گوش فرامی‌دهد (همان، 844-845).

با رونق گرفتن قهوه‌خانه‌ها در شهرهایی مانند تبریز، قزوین و اصفهان این مکان‌ها از چنان جایگاهی برخوردار شدند که شاه‌عباس از مهمانان خارجی خود در قهوه‌خانه پذیرایی می‌کرد و گاهی با لباس مبدل به برخی قهوه‌خانه‌های پایتخت سر می‌زد (سیوری، 1363: 161).

تاریخچه قهوه‌خانه‌ها را می‌توان به کاروان‌سراها نسبت داد و آن مکان‌ها را شکل ابتدایی قهوه‌خانه‌ها دانست. با افزایش شهرنشینی، میدان‌های شهر (بازار) به‌عنوان محل مناسبی برای تبادلات میان مردم رونق یافتند. علاوه‌بر این، اجرای مراسم مذهبی موجب شد مساجد نیز در کنار بازارها ساخته شوند و قهوه‌خانه‌ها در کنار این دو (بازار و مسجد) به‌عنوان سرپناهی مطمئن برای اجتماع، گفت‌وگو و تبادل افکار پدید آمدند (آمیان، 1372: 48).

درواقع، قهوه‌خانه به‌عنوان نهادی اجتماعی، نخست محل استراحت و آسایش بود و پس از آن به مرکز خرید و فروش تولیدات زراعی و دامی تبدیل شد. با افزایش جمعیت و گسترش واحدهای اجتماعی، تقریباً همه گروه‌ها و طبقات به این مکان‌ها رفت‌وآمد می‌کردند و در دیدارها و گفت‌وگوهای دو یا چندنفره، هم از احوال همدیگر باخبر می‌شدند و هم اخبار محله، شهر و مملکت دهان‌به‌دهان می‌چرخید و به اطلاع همه می‌رسید (همان، 49). در ایامی که هنوز روزنامه، رادیو و تلویزیون وجود نداشت، قهوه‌خانه‌ها بزرگ‌ترین مرکز دریافت و پخش خبر بودند (شعبانی، 1378: 345).

با سقوط صفویه، دوران فترت قهوه‌خانه‌ها آغاز شد. در دوران حکومت‌های افشاریه و زندیه، اطلاعات چندانی از قهوه‌خانه‌ها در ایران وجود ندارد. با روی کار آمدن قاجار، قهوه‌خانه‌ها جان تازه‌ای گرفتند. در این دوره، این مکان‌ها که از دیرباز مکانی مردانه برای گذران اوقات فراغت، مرکز ارتباطی، پخش خبر و محیط ادبی و هنری بودند، همچنان کارکرد خود را حفظ کردند. در این دوره نیز مرد ایرانی:

ساعتی از شب و روز خویش را در قهوه‌خانه گذرانده، با یاران و کسان خویش به گفت‌وگو نشست، مشکلات کسب‌وکار خود را با آنان در میان گذاشته، گاهی همان‌جا به دادوستد و حل‌وفصل امور پرداخته و مهم‌تر آنکه اغلب در این مکان از وقایع شهر و دیار خویش اطلاع یافته و با تاریخ و فرهنگ خویش آشنا می‌شد (خلعتبری لیمائی، 1386: 42).
در این زمان نیز می‌توان قهوه‌خانه را به محلی برای استراحت، تفریح، غذا خوردن، کاریابی و به‌کارگیری، ارتباط بین گروه‌های مختلف جامعه و همچنین محلی برای پخش اخبار تشبیه کرد.

به‌ویژه در عهد ناصری زمینه برای گسترش قهوه‌خانه‌ها بیشتر شد. در این دوران، قهوه‌خانه‌ها مانند باشگاه‌ها و مرکز اجتماع مردم و کانون فعالیت سیاسی و اجتماعی بودند که آرام و بدون تشریفات خاصی اداره می‌شدند. مردم از هر گروه و صنفی، بخشی از اوقات فراغت خود را در این محل می‌گذراندند. از آنجا که قهوه‌خانه‌ها در هر شهر و روستا و مسیر جاده و کاروان وجود داشتند، به محل مناسبی برای استراحت، نوشیدن چای، کشیدن قلیان و از همه مهم‌تر شنیدن و ردوبدل کردن اخبار شهر و روستا و وضعیت راه‌ها و قافله‌ها تبدیل شدند (برد و وستون، 1376: 93).

در دوره صفویه، قهوه‌خانه‌ها جایگاه اهل فضل، ادب، دانش، شعر و موسیقی بود؛ به‌گونه‌ای که در تذکره‌های مهم این دوره مانند *تذکره نصرآبادی* و *عرفات‌العاشقین* می‌توان نام هنرمندان قهوه‌خانه‌نشین را دید؛ کسانی مانند گنجی، ملامؤمن مشهور به یک‌ه‌سوار، میرالهی، مظفرحسین، امینای نجفی و... (نصرآبادی، 1378: 1/ 207، 237، 238 و 536؛ اوحدی دقاقی بلیانی، 1388: 1/ 581 و 2046). اما در دوران قاجار، قهوه‌خانه‌ها محل تجمع اصناف گوناگون شده بود؛ به این صورت که هر صنفی در یک قهوه‌خانه تجمع می‌کرد که موجب سهولت دسترسی به آن صنف می‌شد. افزون‌بر این درویش، لوطیان، تبه‌کاران و معتادان نیز هرکدام قهوه‌خانه خاص

خود را داشتند. قهوه‌خانه‌ای در چاله میدان برای تبه‌کاران (سیفی فمی تفرشی، 1369: 162)، قهوه‌خانه عرش در خیابان چراغ‌برق برای معتادان (شهری، 1371: 30) و قهوه‌خانه ارباب محمد صادق دولابی در محلات قاجاریه و خرابات مخصوص دراویش (همان، 113-132) وجود داشت. قهوه‌خانه قنبر در ناصریه تهران نیز پاتوق بناها، نقاش‌ها، خریاکوب‌ها و معرکه‌گیرها بود (نجمی، 1362: 333). همچنین، «زیباترین و معروف‌ترین قهوه‌خانه‌های دارالخلافه تهران در پشت شمس‌العماره واقع بود که آن را قهوه‌خانه یوزباشی می‌گفتند، در این قهوه‌خانه شاه‌زادگان، اعیان، افسران و سرداران قشون جمع می‌شدند» (همان، 136).

در این دوران، قهوه‌خانه با ریشه گرفتن از درون جامعه و توده و گسترش در شهرهای مختلف از جمله تهران، به صورت واحد صنفی فعال با کارکرد اجتماعی و فرهنگی ویژه خودنمایی می‌کرد. دوگوبینو¹⁸ که در دوره قاجاریه به ایران سفر کرده بود، بیان می‌کند که علاوه بر قهوه خانه‌ها، مردم در فضای عمومی نیز مانند بازار درمورد مسائل عمومی جامعه و نهاد قدرت گفت‌وگو می‌کردند: «در یک گوشه درباره سیاست بحث می‌کنند و فلان مقرراتی را که دولت اخیراً وضع کرده یا فلان تصمیمی را که در صدد است به‌زودی بگیرد، مورد انتقاد قرار می‌دهند» (1367: 404).

در این دوران، با توجه به ورود فرهنگ غربی، کافه‌ها نیز به‌ویژه در تهران ایجاد شدند. در دوران ناصری، حدود 35 باب کافه در تهران برپا بود که بیشتر به روشن‌فکران جامعه اختصاص داشت و هم‌زمان 514 باب قهوه‌خانه سنتی نیز در تهران وجود داشت (تکمیل همایون، 1378: 210).

به تدریج و به‌ویژه در دوره مشروطه با تبدیل شدن عده‌ای از نویسندگان و شاعران به روزنامه‌نگاران، روشن‌فکران به گروهی مستقل بدل شدند و از دربار و نهاد مذهب گسستند. در این مقطع، آرمان‌های اصلاح‌طلبانه نهضت مشروطه در نسلی از رساله‌ها، شب‌نامه‌ها، روزنامه‌ها و مجلات انتقادی مجال بروز یافت. نوشته‌های سیاسی نظیر روزنامه‌ها، جزوه‌ها، رساله‌ها و کتابچه‌ها در میان عامه باسواد که حامیان تازه نویسندگان بودند، محبوبیت روزافزونی یافت (قیصری، 1383: 27). در این دوره، حوزه عمومی در قالب روزنامه‌ها، مجله‌های مستقل و انتقادی، و انجمن‌ها مطرح بود و پس از مشروطه، مجلس نیز کارکردی انتقادی یافت و به‌عنوان نهاد حوزه عمومی مطرح بود. با این حال، تسلط نهاد قدرت بر تمام ساختارهای

جامعه، امکان تحقق حوزه عمومی به شکل غرب را از ایران گرفت. به تدریج محافل و انجمن‌های روشن‌فکری مانند فراموش‌خانه، مجمع آدمیت، لژ بیداری ایرانیان و انجمن ترقی، عقاید روشن‌فکران در باب نظام سیاسی مالی و ارضی را از طریق روزنامه و خبرنگار در سطح جامعه منتشر کردند. روشن‌فکران با کارکرد انتقادی خود در قبال حکومت، در شکل‌گیری بحث و گفت‌وگو - که از ملزومات حوزه عمومی است - نقش بسزایی داشتند (عبداللهیان و اجاق، 1385: 6).

در دوران پهلوی، روشن‌فکری نیز به سکوت محکوم شد و پس از سقوط پهلوی در سال‌های 1320 تا 1332 به دلیل فضای باز به وجود آمده اعتراض برجسته شد؛ اما انتقاد نیز وجود داشت. پس از کودتای 1332 با توجه به فضای بسته حکومت، سیر روند حوزه عمومی در ایران آغازی درون‌جامعه‌ای و از دل قهوه‌خانه‌ها داشت؛ اما کم‌کم با توجه به استبداد حاکم، ساخت یک‌جانبه قدرت، بافت شبکه‌ای جامعه و محافل قدرت، گسترش مناسک مذهبی و ساخت مردانه جامعه، مسیری روبه‌بالا و در سطوح قدرت و دربار را طی کرد. با آغاز سلطنت رضاشاه، قبضه کردن قدرت و حذف فوری و بدون درگیری نیروهای سیاسی و مخالفان، نظامی خودکامه روی کار آمد. در چنین فضایی، حوزه عمومی تحت تأثیر قدرت چیره دولت قرار گرفت و با افزایش تدریجی قدرت خودمختاری، از حوزه عمومی کاسته شد. پس از شهریور 1320 و ظهور شاه جوان و بی‌تجربه، تاحدی فضای حاکم بر کشور تلطیف شد؛ اما با کودتای 1332، قدرت شاه متمرکزتر و حوزه عمومی محدودتر و در میان محفل درباریان تنگ‌تر شد. فشار قدرت بر کارکرد نقادانه حوزه عمومی در این دوران نیز ادامه یافت و با ورود فناوری‌های جدید ابعاد تازه‌ای یافت. در چهارم اردیبهشت 1319 رادیو در ایران آغاز به کار کرد و به سرعت به خدمت نهاد قدرت درآمد. برنامه‌های اصلی رادیوتهران شامل «آموزش و پرورش، امور بهداشتی و فرهنگی و اقتصادی بود که در خط سیاست نظم نوین رضاشاهی تهیه می‌گردید» (آوری، بی‌تا: 110 - 111).

پس از آن تلویزیون درعین به وجود آوردن فضای جدید برای حوزه عمومی، امکان نظارت بر دولت‌ها را نیز به همراه داشت. در ایران، فناوری به خدمت قدرت حاکم درآمد و باعث تثبیت آن شد که نتیجه‌اش رخت بر بستن حوزه عمومی سیاسی از جامعه ایران بود.

2-5. مقابله با حوزه عمومی

اولین نشانه‌های حاکی از مقابله با حوزه عمومی در ایران با ایجاد موانع بر سر فعالیت آزادانه قهوه‌خانه‌ها احتمالاً به دوره صفویه بازمی‌گردد. تاورنیه که در دوره شاه‌طهماسب به ایران سفر کرد، می‌نویسد:

شاه‌عباس کبیر که پادشاه عاقلی، بود ملتفت شد که این اطاق‌ها محل اجتماع مردم و مذاکرات دولتی می‌شود و از این فقره بسیار نفرت و کراهت داشت؛ برای اینکه از بعضی کنکاش‌ها و فتنه‌جویی‌ها جلوگیری نماید، تدبیری به‌کار برد و حکم کرد هر روز صبح قبل از آنکه کسی داخل آن اطاق‌ها بشود، یک نفر ملا به هر اطاقی برود و بنشیند و واردین را به گفتن مسئله و تاریخ و شعر مشغول نماید و این رسم هنوز هم معمول است (1369: 390).

بنابراین، گفت‌وگو درباره مسائل عمومی جامعه و نقد قدرت که در جامعه به‌طور عام و در قهوه‌خانه‌ها به‌طور خاص در جریان بود، برای شاهان گران آمد. شاید به همین دلیل، کارکردهای دیگر قهوه‌خانه مانند مسائل ادبی و حتی بازی‌های قهوه‌خانه‌ای بر کارکرد سیاسی و اجتماعی آن چیره شد. برای نمونه، اگر در عصر صفوی روحانی‌ای به قهوه‌خانه می‌رفت تا واردان را با گفتن مسائل خاص سرگرم کند، در دوران قاجار رواج شاهنامه‌خوانی، نقالی، غزل‌خوانی و سخنوری (شهری، 1367: 465-469) موجب افزایش بار ادبی قهوه‌خانه‌ها شد. فشار قدرت سیاسی بر حوزه عمومی به‌سبب به‌حاشیه بردن کارکرد نقادانه این حوزه ادامه یافت. برای نمونه، جعفر شهری در کتاب *تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم* می‌نویسد در دروان قاجار مصرف تریاک در قهوه‌خانه‌ها منعی نداشت و حتی برای تشویق، تریاک رایگان می‌دادند. او دلیل این کار را معتاد کردن مردم برای بازداشتن آن‌ها از پرداختن به امور سیاسی می‌داند (همان، 392).

تجمع مردم از هر طبقه و قشری در قهوه‌خانه‌ها، موجب گرفتاری‌هایی برای حکومت‌های وقت می‌شد. در تهران عصر قاجار و در دوران ناصرالدین‌شاه، برای مدتی دستور بستن قهوه‌خانه‌ها صادر شد. دکتر ویلس¹⁹، جهان‌گرد این دوران، علت این کار را شکایت برخی زنان از وضع قهوه‌خانه‌ها به‌دلیل بازداشتن همسرانشان از کار و عادت به قلیان کشیدن می‌داند؛ اما به‌نظر می‌رسد این نظر با توجه به جایگاه فرودست زنان در آن عصر، کمی دور از ذهن باشد. درمقابل، ادوارد براون می‌نویسد اگرچه شاه معتقد است قهوه‌خانه‌ها مردم را به تنبلی و

ولخرجی تشویق می‌کند، علت اصلی بسته شدن این مکان‌ها، درک شاه از نقش آن‌ها در فساد اخلاقی جوانان است (ویلس، 1363: 382-383؛ براون، 1371: 150-151). به نظر می‌رسد منظور از فساد جوانان، مشغولیت آنان به مسائل سیاسی باشد که موجب بستن این مکان‌ها شد. در دوران پهلوی با گسترش حوزه عمومی به روزنامه‌ها و رسانه‌هایی مانند رادیو و تلویزیون، حاکمیت بر آن‌ها چیره شد و با سرکوب روشن‌فکران و نهادهای دانشگاهی، حوزه عمومی سیاسی را به خود وابسته کرد. بدین ترتیب در ایران، حوزه عمومی سیاسی در مقابل قدرت حاکمه نه تنها نتوانست استقلال خود را حفظ کند؛ بلکه به تدریج از جامعه ایران رخت برپست و جای خود را به انواع دیگر حوزه عمومی مانند حوزه عمومی مذهبی داد.

6-2. مختصات حوزه عمومی در ایران

حوزه عمومی در ایران نشان‌دهنده شرایط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آن است و مسیری متمایز از غرب طی کرده است. همین امر موجب شده تا ویژگی‌هایی داشته باشد که در ادامه بررسی می‌شود:

1-6-2. صدرنشینی حوزه عمومی مذهبی

با قدرت گرفتن صفویه، تشیع نیز مذهب رسمی کشور اعلام شد و پس از آن توانست از راه گسترش مناسک مذهبی مانند عاشورا، محرم، 21 رمضان و در دوره‌های بعد تعزیه، شکل غالب حوزه عمومی در ایران شود. در نبود مکان‌هایی برای تعامل و گفت‌وگو، محل برگزاری مراسم مذهبی تنها جایی بود که افراد جامعه و به‌ویژه زنان می‌توانستند در آنجا آزادانه و فعالانه حضور یابند. نمونه گسترش مناسک مذهبی را می‌توان در بنا کردن سقاخانه‌ها، تکیه‌ها و حسینیه‌ها - که عامل گسترده شدن نفوذ نهاد مذهب در جامعه بودند - و همچنین برگزاری مراسم محرم و به‌ویژه عاشورا مشاهده کرد (نجف‌زاده، 1389: 340). در دوره شاه‌عباس اول، مراسم محرم از مراسمی با جنبه‌های محله‌ای و محلی به کارناوالی بزرگ تبدیل شد. کلمار²⁰ (143-142: 1996) با پرداختن به این مسئله معتقد است دست‌کم از زمان تغییر پایتخت به اصفهان (در دوره شاه‌عباس) مراسم محرم در زندگی اجتماعی و سیاسی ایرانیان نمود بیشتری

یافت. کمپفر (1360: 179) نیز در سفرنامه خود از برگزاری این مراسم در بین مردم یاد می‌کند.

در دوران افشاریان و زندیان اگر قهوه‌خانه‌ها برچیده شدند، مجالس عزاداری و روضه‌خوانی - که به منزله حوزه عمومی در دوران صفویه مطرح بود - نیز از بین رفتند. اما در دوره قاجار از گستردگی مراسم مذهبی کاسته نشد. پولاک، پزشک اتریشی، درمورد عاشورا می‌نویسد: «ایام عاشورا یعنی ده روز اول محرم را [...] می‌توان جزو ایام رسمی محسوب کرد. در این روزها که عزاداری عمومی و سراسری در مملکت است» (1361: 234). علاوه بر حرکت دسته‌های عزاداری، مراسم تعزیه‌خوانی نیز در تکیه‌ها برگزار می‌شد. لیدی شیل (1368: 68) حضور جمعیت زیاد در مراسم تعزیه را شرح می‌دهد و دروویل (1364: 138-139) از برگزاری مراسم تعزیه در مناطق مختلف شهر سخن می‌گوید.²¹ همچنین، تکیه دولت بزرگ‌ترین تکیه عهد ناصری بود که باشکوه‌ترین و جالب‌ترین مراسم عزاداری و تعزیه‌خوانی در آنجا انجام می‌گرفت. استقبال مردم از این مراسم و حضور گسترده آنان به حدی بود که نقل شده است: «در تکیه دولت، اطراف سکو از زن‌ها پر می‌شد، قریب شش هزار نفر، مردها به علت کثرت جمعیت زنان بدان راه نمی‌یافتند» (هدایت، 1375: 88). گسترش حضور و نفوذ مذهب در کنار محدودیت‌های ایجادشده برای حوزه عمومی از سوی قدرت حاکمه باعث شد حوزه عمومی در ایران رنگ‌وبوی مذهبی به خود گیرد که این مسئله یکی از تفاوت‌های بارز حوزه عمومی در ایران و غرب است.

با روی کار آمدن رضاشاه، مذهب و شعائر مذهبی تحت‌الشعاع برنامه‌های تجددگرایانه او قرار گرفت. رضاشاه با عنوان مبارزه با فرهنگ غم و گریه، اوضاع را برای برگزاری مراسم عزاداری و روضه‌خوانی سخت کرد؛ تا جایی که برگزاری این مراسم قدغن شد و به‌طور رسمی از سال 1314-1320 ممنوعیت برگزاری مجالس عزاداری برقرار بود (گلی‌زواره، 1375: 29). درمقابل، نیروهای مذهبی مانند آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی به ابداعاتی مثل رواج دادن عزاداری ایام فاطمیه در ایران و فرستادن طلاب برای تبلیغ و منبر رفتن در ایام سوگواری دست زدند (خیمنی، بی‌تا: 173).

سقوط رضاشاه موجب شد تا پتانسیل مهارشده مذهب به صورت ناگهانی آزاد و بار دیگر این مجالس برپا شود. با قدرت گرفتن محمدرضاشاه، سیاست‌های رضاشاه با شدت کمتری

تداوم یافت. او جرئت در آویختن علنی با اسلام و روحانیت را نداشت؛ بلکه به‌نظر می‌رسد قصد محمدرضا شاه ترویج مذهب و ایجاد خوانشی از آن بود که دست‌کم با بنیادهای شاهنشاهی سر سازش نداشته باشد. شاید به همین دلیل، دانشکده علوم اسلامی را تأسیس کرد و فرمان تشکیل سپاه دانش را داد. به هر حال، در سال‌های آغازین سلطنت او، مراسم مذهبی آزادانه برگزار می‌شد و حتی زمام‌داران از روی تظاهر نیز در این مراسم شرکت می‌کردند. با رحلت آیت‌الله بروجردی و افزایش قدرت شاه، مراسم عزاداری و روضه‌خوانی به حوزه نقد حکومتی و محل انتقاد از سیاست‌های حکومتی بدل شد. برای نمونه، شیخ محمدتقی فلسفی در مسجد ارک در ایام فاطمیه دوم 1341 می‌گوید: «امروز کشور ایران به‌صورت یک گورستان درآمده و دیکتاتوری با تمام قدرت فعالیت می‌کند. تمام مظاهر آزادی در این مملکت مرده است» (1382: 241). همچنین، سخن‌رانی‌های امام خمینی و سایر روحانیان در انتقاد از حکومت و تبدیل مساجد به محلی برای مخالفت و مبارزه، مصادیق دیگری از این امر است.

در دهه‌های 1340 و 1350، انتشار نشریات دینی نشان‌دهنده پیوند حوزه عمومی سیاسی و مذهبی بود. فعالیت مطبوعات دینی پیش از این هم سابقه داشت و به‌ویژه پس از شهریور 1320 در تهران و توسط شماری از روحانیان و دین‌داران غیرروحانی انجام می‌گرفت؛ اما همکاری این نشریات با حوزه علمیه قم چندان گسترده نبود و فقط پراکنده‌وار مقالاتی از طلاب قم و بیشتر به‌عنوان دانشجوی علوم دینی در آن مطبوعات به‌چاپ می‌رسید. این وضعیت از اواخر دهه 1330 دگرگون شد و برای نخستین بار طلاب و عاملان حوزه علمیه قم نشریاتی چاپ کردند. جمعی از طلاب روحانیان حوزه که بیشتر از شاگردان آیت‌الله بروجردی بودند و با شخصیت‌هایی همچون مرتضی مطهری، علامه طباطبایی و آیت‌الله طالقانی مرادات علمی داشتند، پیش‌گامان این عرصه محسوب می‌شوند. «آنان معتقد بودند که حوزویان باید برای تبلیغ دین به ابزارهای جدید تبلیغی از جمله انتشار نشریات مختلف مسلح شوند و نهادهای سنتی چون مسجد و منبر دیگر برای این کار کافی نیست» (رنجبر، 1382: 28).

تأسیس مجله مکتب اسلام در بهمن 1337 نخستین قدم مستقل برای انتشار مجله دینی بود که بعدها با نشریه بعثت تداوم یافت (جعفریان، 1387: 364). بنابراین، اگر در دوران صوفیه و قاجاریه حوزه عمومی سیاسی به‌موازات حوزه عمومی مذهبی وجود داشت، تا جایی که حوزه

مذهبی جای‌گزین آن شد و حوزه عمومی رنگ مذهبی گرفت، در دوران پهلوی و از آغاز دهه 1340 حوزه عمومی مذهبی آمیختگی‌هایی با حوزه عمومی سیاسی یافت.

2-6-2. شبکه‌ای بودن قدرت و درباری شدن حوزه عمومی

حوزه عمومی در ایران در جامعه متولد شد و سپس در فرایندی تدریجی و با تمرکز بیشتر قدرت در شخص شاه، به دربار انتقال یافت. با توجه به شرایط حاکم بر قهوه‌خانه‌های ایران انتظار می‌رفت توسعه حوزه عمومی در ایران نیز مانند غرب روندی مشابه طی کند. مختصات قدرت و دولت در ایران، اوضاع فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، و حضور حوزه عمومی مذهبی قدرتمند موجب شد تا حوزه عمومی در ایران خاصیتی متمایز از غرب بیابد.

شبکه‌ای بودن یکی از ویژگی‌های بارز ساخت قدرت در ایران است که خود متأثر از ساخت شبکه‌ای جامعه ایرانی است. در جامعه شبکه‌ای، افراد و گروه‌ها درون قالب‌های تازه، هویت جدیدی می‌یابند (Migdal, 1988: 15). در این نوع جوامع، حاکمیت‌های متعددی وجود دارد که بیشتر توسط رؤسای قدرتمند محلی مدیریت می‌شوند. این افراد اقتدار خود را در شبکه‌ای از سازمان اجتماعی به‌عهده می‌گیرند. از سویی دیگر، ویژگی شبکه‌ای این جوامع باعث می‌شود تا روابط پیچیده‌ای از قدرت میان این سازمان‌ها با دولت و میان خود این سازمان‌ها با یکدیگر شکل گیرد (نجف‌زاده، 1387: 82). در ایران بافت شبکه‌ای نه تنها در ساخت سیاسی، بلکه در ساختار جامعه ایرانی نیز جاری است و مناسبات جامعه، مناسبات میان این گروه‌ها و محافل است و دربار به‌عنوان نمونه‌ای کوچک از جامعه، از محافل و شبکه‌های درونی‌ای تشکیل شده که درعین رقابت با یکدیگر برای نفوذ و اثرگذاری بر نهاد قدرت، در برخی شرایط و به‌منظور حفظ منافع، با یکدیگر همکاری می‌کنند. از محافل اثرگذار در دربار ایران می‌توان از محفل زنان حرم‌سرا، خواجگان، وزیران، فراش‌ها، خوانین و حکام، و علمای نزدیک به دربار یاد کرد. با تسلط نهاد قدرت بر حوزه عمومی بحث درباره مسائل مهم جامعه و نقد، به‌عنوان پارامترهای اصلی حوزه عمومی، به درون محافل وابسته به دربار منتقل شد.

3. نتیجه

حوزه عمومی عنوانی برای فضایی اجتماعی است که در آن برابری افراد، آزادی طرح مسائل مختلف و دیدگاه‌های انتقادی درباره مسائل عمومی جامعه و به‌ویژه نهاد قدرت، از ارکان اصلی آن است. این فضای اجتماعی در هر کشور، در شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی همان کشور متولد می‌شود و رشد و توسعه می‌یابد. سنگ بنای حوزه عمومی در غرب در دربار گذاشته شد و این عرصه به‌ویژه در دوره فئودالی و عمومیت مبتنی بر نمایندگی، در محفل‌های اشرافی که مرکز آن دربار بود، سربرآورد؛ سپس به‌دنبال تحولات عصر روشن‌گری به جامعه منتقل شد. هم‌زمان با ظهور سرمایه‌داری تجاری اولیه، بنیان‌های گونه‌ای از نظم نو اجتماعی شکل گرفت و نهاد قدرت نتوانست به‌صورت کامل بر این حوزه تسلط یابد.

در ایران نیز می‌توان نشانه‌هایی از شکل‌گیری این حوزه هم‌زمان با غرب و در عصر صفوی یافت. با این حال، فضای حاکم بر جامعه ایران روندی متفاوت را برای حوزه عمومی رقم زد. در ایران، روندی عکس غرب طی شد. گفت‌وگو درباره مسائل عمومی جامعه ابتدا در بطن جامعه و در قهوه‌خانه‌ها صورت گرفت؛ ولی با تسلط نهاد قدرت، از جامعه به محافل وابسته به دربار منتقل شد. محفل‌گرایی یکی از ویژگی‌های بارز جامعه ایرانی است که در ساخت قدرت سیاسی نیز جلوه یافته است. هم‌زمان با چیرگی قدرت حاکمه، نهاد مذهب (مذهب تشیع) توانست از راه‌های مختلف، مانند یافتن عنوان مذهب رسمی کشور و گسترش مناسک شیعی، به قالب حوزه عمومی درآید؛ یعنی جایی که در آن گفت‌وگو و نقد صورت می‌پذیرد. بدین ترتیب، حوزه عمومی در ایران عصر صفوی تا پهلوی، در قالب حوزه عمومی مذهبی جلوه می‌کند و از دهه 1340 آمیختگی حوزه عمومی سیاسی و مذهبی رخنمون می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

1. J. Habermason
2. Hannah Arendt
3. law of libel
4. "Spectator"
5. Joseph Addison روزنامه‌نگار، شاعر و سیاست‌مدار انگلیسی (1672-1719)
6. Steele

7. Dryden
8. Will
9. Marvell
10. Pepys
11. Rotary Club
12. Milton
13. Harrington
14. Nedward
15. Walther Hinz
16. Engelbert Kaempfer
17. Jean-Baptiste Tavernier
18. Joseph Arthur de Gobineau
19. Charles James Wills
20. J. Calmard

21. همچنین بروگش، دیولافوآ، فوروکاوا و دیگر سفرنامه‌نویسان به تفصیل این مراسم را توصیف کرده‌اند.

منابع

- آبراهامیان، پرواند (1376). *مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران*. ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نشر شیرازه.
- آزاد ارمکی، تقی و یحیی امامی (1383). «تکوین حوزه عمومی و گفت‌وگوی عقلانی، بررسی موردی چند تشکل دانشجویی»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، د5، ش1، صص 58-89.
- آمیان، جعفرصادق (1372). «بررسی نقش اجتماعی قهوه‌خانه‌ها در ایران با بررسی اجمالی آن‌ها در خوی»، *مجله رشد آموزش علوم اجتماعی*، ش18، صص 48-55.
- آوری، پیت (بی‌تا). *تاریخ معاصر ایران از تأسیس سلسله پهلوی تا کودتای 28 مرداد 32*. ترجمه محمد آوری مهرآبادی، ج2، تهران: مؤسسه مطبوعات عطایی.
- احمدی، بابک (1380). *مدرنیته و اندیشه انتقادی*. تهران: نشر مرکز.
- اوحدی دقاقی بلیانی و تقی‌الدین محمد (1388). *عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین*. با مقدمه، تصحیح و تحقیق سیدمحسن ناجری نصرآبادی، ج1 و 3، تهران: اساطیر.
- براون، ادوارد (1371). *یکسال در میان ایرانیان*. ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران: صفار.
- برد، اف، ال. و هارولد اف. وستون (1376). *گشت‌وگذاری در ایران بعد از انقلاب مشروطیت*. ترجمه علی‌اصغر مظهری کرمانی، تهران: نشر جانان.

- پدرام، مسعود (1388). *سپهر عمومی روایتی دیگر از سیاست نظریات آرنت و هابرماس*. تهران: یادآوران.
- پولاک، یاکوب ادوارد (1361). *سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»*. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: خوارزمی.
- پیوزی، مایکل (1378). *بورگن هابرماس*. ترجمه احمد تدین. تهران: هرمس.
- تاورنیه، باتیست (1369). *سفرنامه تاورنیه*. ترجمه ابوتراب نوری. تجدید نظر حمید شیرانی. تهران: سنایی.
- تکمیل همایون، ناصر (1378). *تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران*. ج 2. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- جعفریان، رسول (1387). *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران از روی کار آمدن محمدرضا پهلوی تا پیروزی انقلاب اسلامی*. تهران: خانه کتاب.
- خلعتبری لیمائی، مصطفی (1386). «چای قندپهلوی، جستاری بر قهوه‌خانه در ایران». *مجله نجوای فرهنگ*. ش 3. صص 41-44.
- خمینی، روح‌الله (بی‌تا). *کشف‌الاسرار*. [بی‌جا]: [بی‌نا].
- دوگوینو، کنت (1367). *سفرنامه کنت دوگوینو، سه سال در ایران (1855-1858)*. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: کتاب‌سرا.
- رنجبر، مقصود (1382). «فضای تنفس شیعه: گفتمان اصلاح در حوزه علمی قم در دهه 40 شمسی». *زمانه*. س 2. ش 16. صص 22-30.
- سروش، عبدالکریم و دیگران (1377). *جامعه مدنی و ایران امروز*. تهران: نقش و نگار.
- سیفی فمی تفرشی، مرتضی (1369). *تهران در آیین زمان*. تهران: اقبال.
- سیوری، راجر مروین (1363). *ایران عصر صفوی*. ترجمه احمد صبا. تهران: کتاب تهران.
- شاردن، شوالیه (1374). *سفرنامه شوالیه شاردن*. ترجمه اقبال یغمایی. ج 4. تهران: توس.
- شجاع، عبدالمجید (1384). *زن، سیاست و حرمسرا در عصر صفویه*. سبزوار: امید مهر.
- شعبانی، علی (1378). «قهوه‌خانه‌هایی بنام حزب». *مجله یاد*. ش 53-56. صص 345-348.
- شهری، جعفر (1367). *تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم*. ج 6. تهران: رسا و اسماعیلیان.
- _____ (1371). *تهران قدیم*. ج 1. تهران: معین.

- شیل، مری لئونورا (1362). *خاطرات لیدی شیل همسر وزیرمختار انگلیس در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه*. ترجمه حسین ابوترابیان. تهران: نشر نو.
- عبداللهیان، حمید و زهرا اجاق (1385). «نقش جریان‌های هویت‌ساز روشن‌فکری در توسعه حوزه عمومی ایران: تیپولوژی روشن‌فکران». *فصلنامه مطالعات ملی*. س 7. ش 4. صص 4-27.
- فلسفی، محمدتقی (1382). *خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی*. تدوین علی دوانی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- قنبری، داریوش (1385). *دولت مدرن و یک‌پارچگی ملی در ایران (1300-1320)*. تهران: تمدن ایرانی.
- کمپفر، انگلبرت (1360). *سفرنامه کمپفر به ایران*. ترجمه کیکاووس جهان‌داری. تهران: خوارزمی.
- گلی‌زواره، غلامرضا (1375). *ارزیابی سوگواره‌های نمایی*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- لسناف، مایکل ایچ (1389). *فیلسوفان سیاسی قرن بیستم*. تهران: نشر ماهی.
- محسنی، منوچهر (1376). *مقدمات جامعه‌شناسی*. تهران: دوران.
- نجف‌زاده، مهدی (1387). «بازخوانی رابطه قدرت در ایران: دولت ضعیف و جامعه قوی». *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*. ش 13. صص 75-95.
- نجف‌زاده، مهدی (1389). «صورت‌بندی مذهبی - سیاسی جامعه ایران در عصر صفوی». *فصلنامه سیاست*. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. د 4. ش 1. صص 337-354.
- نجمی، ناصر (1362). *دارالخلافه تهران*. تهران: هنگام.
- نصرآبادی، محمدطاهر (1378). *تذکره نصرآبادی*. با تصحیح و تعلیقات محسن ناجی نصرآبادی. ج 1. تهران: اساطیر.
- نوذری، حسینعلی (1381). *بازخوانی هابرماس، درآمدی بر آراء و اندیشه‌ها و نظریات یورگن هابرماس*. تهران: نشر چشمه.
- ویلا، فرانک (1376). «پسامدرنیسم و حوزه عمومی». ترجمه منصور انصاری *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*. س 12. ش 1-2. صص 72-81.

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره 7، شماره 1، بهار و تابستان 1394

- ویلس، چالز جیمز (1363). *تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه*. ترجمه سید عبدالله، به کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام. تهران: زرین.
- هابرماس، یورگن (1383). *دگرگونی ساختاری در حوزه عمومی: کاوشی در باب جامعه بورژوازی*. ترجمه جمال محمدی. تهران: افکار.
- _____ (1385). «حوزه عمومی»، ترجمه جواد کارگزاری. *نشریه حقوق عمومی*. ش 2، صص 42-47.
- هدایت، حاج مهدیقلی خان (مخبرالسلطنه) (1375). *خاطرات و خطرات توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من*. چ 4. تهران: زوار.
- هیتس، والت (1377). *تشکیل دولت ملی ایران*. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: خوارزمی.
- Held, D. (1992). "The Develoment of Modern State" in P. Hall & B. Gibdens (Eds). *Formation of Modernitz*. Cambridge: Polity Press.
- Seidman, S. & J. Habermason (1989). *Society and Politics: A Reade, Selections Translated from the German*. Ch. 10, The Public Sphere. Boston: Beaon Press.
- Migdal, J. (1988). *Strong Societies and Weak Society: State- Society Relation and State Capabilities in The Third Word*. Princeton: Princeton University Press.
- Calmard, J. (1996). "Shiei Ritual and Power" in Ch. Melville (Ed.). *Safavid Persia: The History and Polities of an Islamic Society*. London and New York: IB Tauris & Co.